



انتشارات سوره سبز

پایگاه داده‌های کتابخانه ملی و اسناد آرشیوی جمهوری اسلامی ایران

- نویسنده: حمید گله داری
- مدیر تولید: محسن صادقی‌نیا
- ویراستار: سیمین پناهی فرد
- مدیر هنری و آماده سازی:
- جبهه هنرهای زیبا - مجتبی صالحی
- صفحه‌آرایی: آذر زینبی طلابری
- نوبت چاپ: اول - ۱۳۹۳
- شمارگان: ۴۰۰۰ نسخه
- شابک: ۶۱-۶۳۴۰-۶۰۰-۹۷۸
- قیمت: ۷۰۰۰ تومان

مراکز پخش:

تهران - تقاطع خیابان ولیعصر و بهشتی
خیابان عبادی - شماره ۱۵ - واحد ۶
انتشارات سوره سبز - معاونت بازرگانی

۰۲۱-۸۸۱۰۴۴۳۰-۲

۰۹۱۲۵۱۳۱۲۶۸

فرمانده حیات

بر اساس زندگی شهید سرلشکر جمشید (حسین) رایکا

گله داری حمید، ۱۳۴۹

مانده چوکن / بر اساس زندگی شهید سرلشکر جمشید (حسین) رایکا / حمید گله داری

تهران: سوره سبز، ۱۳۹۳

۸۸ صفحه

۶۳-۶۲۴۰-۶۲۴۰-۹۷۸

فیبا // رایکا جمشید، ۱۳۳۷-۱۳۶۱

داستان‌های فارسی - قرن ۱۴

تنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹-۱۳۶۷ - شهیدان - سرگذشته

۱۳۹۲ ف ۴ ۸۱۹۲/۷۷۸۲ PIR

۸ فا ۶۲/۳

۳۱۱۵۲۰۵

تمامی حقوق © برای ناشر محفوظ است.

Suore Sabz In The Islamic Republic Of IRAN

نقل و چاپ مطالب: با ذکر منبع آزاد است.

سخن ناشر

سی سال پیش... انگار همین دیروز بود که صدای ناسازی، زندگی را برهم زد. صدای ناهنجاری که خواب کودکانمان را در آغوش مادران ترس دیده، آشفست.

به یاد صحنه‌های غریب زندگی در جشن مهرگان خرمشهر در جنگ و کوچ اجباری هم وطنانمان از آبادان سرخیز. وقتی اولین روز مهر سال ۱۳۵۹ با صدای جنگ، چشم باز کردیم، جز آتش و دود، خاک و خون و گودال‌هایی که همسایگان بی‌گناه را در خودش می‌بلعید، چه دیدیم؟ گویی همین دیروز بود که سایه‌ی سنگین مرگ را روی شهرمان تجربه کردیم. صدای آژیر آمبولانس‌ها که با صفیر گلوله‌های خوب و خمپاره در هم می‌آمیخت و یکی حکایت از نجات داشت و آن یکی بذر مرگ می‌پاشید، امید به فردا را از دل هایمان زدوده بود.

بچه‌هایی که صبح در میانه‌ی راه با رنگی پریده به خانه بازگشتند، در همان خانه یا در راه مدرسه زیر خاک مدفون شدند و اگر زنده ماندند، هرگز آن خانه و آن مدرسه را ندیدند. بسیاری پس از سال‌ها، به نزدیکی پل خرمشهر که رسیدند، ساعت‌ها میان خانه‌های ویران و بی پلاک و کوچه‌ها و خیابان‌های بی نام و نشان سرگردان ماندند.

خیلی‌ها نتوانستند خانه‌هایشان را پیدا کنند، هیچ نشانه‌ای نبود. روی تلی از ویرانه‌ها، نومیدانه به دنبال اثر و نشانه‌ای می‌گشتند. از آن کوچه‌ها و خیابان‌ها یا خانه‌ها و مغازه‌های کوچک و بزرگی که روزگاری بانگ زندگی را با خود داشتند، تنها ویرانه‌هایی مانده بود خاموش.

چه قدر به آن دیوارها خیره ماندند!

انگار چشم‌هایشان شهید شده بود!

راستی چه کسانی دیوارها را از دشمنی‌ها پاک کرده بودند؟

جنگ یک تابلوی نقاشی سیاه و سفید است که سپیدی حضور مردان و زنان صبور و نستوه در میان سازه‌های درد و رنج، صحنه‌هایش را به تصویر می‌کشد. سهم بزرگی از سپیدی این تابلوی عظیم به مردان و زنان غیوری از جنس صیاد شیرازی، کاظمی، بابایی، همت، آبشناسان، مریم فرهانیان و... تعلق دارد که همچون کوه سیه‌های مالا مال از عشق به خدا و میهن را در برابر توفان جنگ سپر کردند و زخم‌های کین دشمنان را چون نوش به جان خریدند و با شهادت‌شان از خود گذشتگی را معنی کردند.

آنان که آسیب‌ها سر رهسپار وادی نور شدند و در این طریق از این که بیکر خاکی‌شان در تجلی انوار حق متلاشی شود، تردیدی به دل راه ندادند. اکنون تنها نامی از آن‌ها خیابان، کوچه و بزرگراه‌هایشان را که از همه‌ی آن‌ها به دلیل روزمرگی شتابان می‌گذریم، آذین کرده است. آن‌ها هم اگر!

ما که نمی‌خواهیم فراموش‌شان کنیم، رسالتی به قدر بضاعت‌مان بر دوش خود گذاشته‌ایم. باشد تا این نسل، نسل به اصطلاح خودشان «سوخته» آگاه شوند از تفاوت دیروز و امروزشان؛ دیروزی که دیگر نیست

و امروزی که می‌شود دید و فهمید تا دنیایی را که دیگر هدف، دفاع، اندیشه و رنج‌های انسانی برایش مضحک، مرده و بی‌معناست.

نمی‌خواهیم تلنگر بیداری باشیم و قصد تحمیل هیچ تفکری را نیز به جامعه نداریم. تنها تعریفی است از «هست»هایی که مظلومانه زیر پوست عجیب و غریب زندگی امروز پنهان مانده‌اند.

«سوره سبز» با اقتدا به روان پاک شاهدان هشت سال دفاع و تحیت و احترام به صبری و سکوت مردانه‌ی جانبازان و آزادگان بزرگوار که اینک پشت خاکریزهای «درد» سنگر گرفته‌اند، ضمن تقدیر از زحمات امیر سرتیپ دوم حسین ولی‌وند زمانی (فرمانده‌ی دانشگاه فرماندهی و ستاد ارتش جمهوری اسلامی ایران) و همه‌ی بزرگوارانی که در تهیه‌ی این کتاب زحمت خالصانه کشیده‌اند، به معرفی یکی از آن‌ها می‌پردازد: «شهید سرلشگر جمشید رایکا»

انتشارات سوره سبز

به جای مقدمه

آن فرو ریخته گل‌های پریشان در باد
گر می‌جام شهادت همه مدهوشانند
یادشان زمزمه‌ی نیمه شبستان باد
تا نگویند که از یاد فراموشانند

معمولاً برای کتاب‌های داستانی و رمان، مقدمه‌ای نوشته نمی‌شود؛ چرا که خود حکایت بازگوکننده‌ی درونش هست و نیاز به توضیحی بیش از متن داستان نیست، اما به دلیل اینکه این رمان برگرفته از زندگی شهید امیر سرلشگر جمشید (حسین) رایکا می‌باشد، نویسنده برای آگاهی بیشتر خوانندگان چند سطری به جای مقدمه ارائه می‌نماید.

رمان پیش رو، برداشتی آزاد از زندگی امیر سرلشگر جمشید رایکا است. نویسنده با در نظر گرفتن مصاحبه‌های انجام شده، می‌باید داستانی منطبق بر قواعد و چهارچوب‌های معمول داستان نویسی و بر اساس حقایق خلق می‌کرد. بنابراین تلاش کرده است با در نظر گرفتن روایت‌های نقل شده از خانواده، دوستان و هم‌زمان شهید رایکا، فضای داستانی را خلق نماید.

برای مثال، صحنه‌ی شهادت شهید رایکا طبق روایت هم‌زمان و خانواده‌ی شهید در داستان آورده شده است و نویسنده در این اثر تلاش کرده صحنه‌ها نزدیک به واقعیت خلق شود، اما در برخی موارد برای حفظ چهارچوب‌های معمول داستان نویسی لاجرم برخی صحنه‌ها را کم و زیاد کرده است. در حاشیه باید عرض کنم به دلیل این که شهید رایکا به گفته‌ی خانواده محترم در خانه «حسین» نامیده می‌شد و در شناسنامه جمشید نام داشت، نویسنده از نام حسین در کتاب استفاده کرده است. در انتها از امیر سرتیپ ولی‌وند، فرماندهی دانشگاه جنگ، سرهنگ شیرازی، امیر سرتیپ آقای دیگر هم‌زمان آن شهید بزرگوار و خانواده محترم شهید رایکا و همچنین جناب آقای محسن صادق نیا که با کمک‌های بی‌شائبه‌شان نویسنده را در انجام این مهم یاری رساندند، کمال سپاس و تشکر را به جا می‌آورد.

امیدوارم اثر پیش رو توانسته باشد، گوشه‌ای از شخصیت، منش، شجاعت و رشادت‌های امیر سرلشگر جمشید رایکا را به تصویر کشیده باشد (انشاءالله).

نگارنده